

[تداخل مسببات 1](#_Toc89701649)

[تذکر یک نکته: مناقشه در مثال 1](#_Toc89701650)

[تقسیم بحث تداخل مسببات 2](#_Toc89701651)

[صورت اول: اتحاد متعلق 2](#_Toc89701652)

[صورت دوم: اختلاف در متعلق 2](#_Toc89701653)

[قسم اول بحث از منظر منتقی الاصول 2](#_Toc89701654)

[اشکال استاد به منتقی الاصول 3](#_Toc89701655)

[قسم دوم بحث 4](#_Toc89701656)

[مختار مرحوم نائینی 4](#_Toc89701657)

[نظریه دیگر 4](#_Toc89701658)

[جواب مرحوم نائینی از نظریه مخالف 4](#_Toc89701659)

[نقد کلام مرحوم نائینی توسط استاد 5](#_Toc89701660)

[حکم مساله بر مبنای جواز اجتماع امر و نهی 5](#_Toc89701661)

**موضوع**: تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

# تداخل مسببات

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند تمام شد. ایشان بحث تداخل مسببات را مستقلا بیان نکرده است. آنچه را که فرمود بیشتر ناظر به تداخل اسباب بود. مرحوم نائینی بحث را دو مقام کرده است. یکی تداخل اسباب و دیگری مسببات.

جا دارد که در مورد تداخل مسببات هم صحبت کنیم. مرحوم آخوند معمولا داخل خطابات شد؛ اما این که مسبب اگر متعدد بشود و با یک فعل ساقط می­شود یا نه، باب دیگری است.

## تذکر یک نکته: مناقشه در مثال

مثالی قبلا مطرح شد: اذا بلت فتوضا و اذا نمت فتوضا. باید تذکر می­دادیم که این مثال از محل بحث خارج است. در اغسال محل بحث است که هر سببی یک وجوب غسل می­آورد؛ اما در باب وضو هر بولی یک وجوب وضو بیاورد، جای بحث ندارد. نکته آن این است: در باب وضو، موضوع وجوب وضو، انتقاض طهارت است. وقتی که طهارت منتقض شد، وضو واجب است. شرط وجوب یا طلب وضو، انتقاض طهارت است، انتقاض هم که قابل تکرر نیست. مثل افطار است. کسی که وضو یا غسل داشته باشد و بعد نقض شد به اولین ناقض، نقض می­شود.

این که ما احساس می­کنیم که به تعدد اسباب یا به تکرر یک سبب، یک وضو بیشتر واجب نیست، نکته آن این است که وجوب وضو قابل تکرر نیست. البته یک بحثی هست که واقعا موضوع وجوب وضو انتقاض طهارت است یا حدث. مرحوم نائینی به خاطر فقهی بودنش، این بحث را در همین جا مطرح کرده است.

در فقه این گونه است: شارع مقدس وضو را به عنوان طهارت اعتبار کرده است و اسبابی هم به عنوان ناقض مطرح کرده است. حدث را ناقض قرار داده است و منتقض هم قابل تکرر نیست.

خلاصه مثال وضو از محل بحث خارج است.

## تقسیم بحث تداخل مسببات

مرحوم نائینی در مقام ثانی این مطلب را مطرح کرده است. در منتقی الاصول مفصل تر حرفهای نائینی را متعرض شده است. در جلسه گذشته گفتیم که مقتضای اصل عملی عدم تداخل مسببات است چرا که فرض این است که ما دو سبب و تکلیف داریم و بحث در مقام امتثال است که آیا با یک فعل هر دو امتثال می­شود؟ قاعده اولیه اشتغال است. حالا استظهار چیست؟ بحث در استظهار است. آیا مقتضای ظاهر عناوین تداخل است یا عدم تداخل در مسببات.

مساله دو صورت دارد.

### صورت اول: اتحاد متعلق

گاهی اوقات متعلق ما واحد است مثلا اذا مسست میتا فاغتسل، اذا اجنبت فاغتسل، به نظر ما عدم تداخل اسباب است. یعنی یک بار دیگر غسل کن. در این جا اگر خطاب ما این گونه بود جای تداخل مسببات هست یانه؟

### صورت دوم: اختلاف در متعلق

صورت دوم این است که متعلق ها با هم اختلاف داشته باشند حالا اختلاف بالذات داشته باشند مثل اکرم عالما و اضف هاشمیا. ضیافت با اکرام دو واقعیت هستند یا این که قیود انها متفاوت است. مثلا یک خطاب می­گوید نافله مغرب چهار رکعت است و یک خطاب می­گوید نماز غفیله دو رکعت است. می­توان یک دو رکعت خواند و برای هر دو باشد؟

### قسم اول بحث از منظر منتقی الاصول

بحث را منتقی الاصول در دو مرحله آورده است:

مرحله اول: متعلق ها ذاتا و قیدا واحد باشند و شما با مره اخری معالجه کردید و گفتید که فرد دیگری از جزا مطلوب است. در این جا تداخل مسببات معنا ندارد. مثلا اذا مسست میتا فاغتسل و اذا اجنبت فاغتسل. منتقی فرموده است: جای تداخل مسببات نیست. در این جا اگر دلیل داشته باشیم که یک غسل کافی است لبّش تداخل اسباب است. معنا ندارد در قسم اول تداخل مسببات رخ دهد.چرا که خود صاحب مساله گفته است اغتسل مرة اخری. معنا ندارد که یک غسل کافی باشد. لذا اگر در باب اغسال دلیل داشیم مثل اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد کشف می­شود که اسباب تداخل کرده اند و الا تداخل مسببات بی معنا است. مثل این که مولا به عبد بگوید من از تو دو درهم را می­خواهم بعد بگوید یک درهم می­خواهم در این جا معنا ندارد. در جایی که ما یک طبیعت داریم و با قید مره اخری عدم تداخل را ثابت کردیم تداخل در مسببات معنا ندارد.

#### اشکال استاد به منتقی الاصول

این که ایشان مثال به درهم زد، صحیح نیست. اگر مولایی بگوید اذا مسست میتا بعد بگوید اذا اجنبت فاغتسل، فرد دیگری هم مراد باشد، با این مثال درهم متفاوت است. اگر یک درهم کافی است پس چرا گفتی دو درهم؟ به نظر ما هر چند گفته اگر جنابت بعد از مس قرار گرفت یک بار دیگر غسل باید بکنید؛ ولی در مقام امتثال اشکالی ندارد بگوید این غسل به نیت غسل مس میت و جنابت برای من کافی است. البته دقت کنید که قصد لازم است یا نه، یک بحثی است که ما می­گوییم قصد لازم است. در این جا تنزیلا دو غسل است.

ما قبول داریم اگر دلیل خارجی نیاید ظاهر خطابات عدم تداخل در مسبب است چرا که گفته است مرة اخری. ولی اگر دلیل دیگری آمد گفت یجزیک کاشف از تداخل اسباب است؛ صحیح نیست؛ بلکه می­توان گفت معنایش این است که یک غسل با دو نیت برای من کافی است. این که یک درهم را تنزیلا دو درهم قرار می­دهم عرفیت ندارد بر خلاف محل بحث.

البته این فرمایش منتقی الاصول در طبیعت واحده مبتنی بر نظر مرحوم آخوند است. ایشان بود که می­گفت شرط ثانی خطاب را مقید به مرة اخری می­کند اما بر مبنای مرحوم نائینی که اینجا تفصیل نداده است و می­گفت عدم تداخل اسباب و مع ذلک حکم به طبیعت تعلق گرفته است جای تداخل مسبب هست. ما که مرة اخری نداریم. شاید عدم تفصیل مرحوم نائینی به این نکته باشد. یعنی هر کدام از شرط ها به طبیعت تعلق گرتفه است و مره اخری در کار نیست حالا در مقام امتثال اگر یک فعلی مصداق هر دو شد انطباق قهری است و اجزا عقلی است.

### قسم دوم بحث

#### مختار مرحوم نائینی

ما دو امر داریم که به دو عنوان مختلف تعلق گرفته است ذاتا او قیدا. جای تداخل هست یا نه؟ مرحوم نائینی فرموده است: اگر این دو طبیعت بر یک مصداقی انطباق پیدا کرد تداخل رخ می­دهد و نوبت به اصل عملی نمی­رسد. اگر مولا گفت: اکرم الهاشمی و اضف العالم، طبیعت اکرام هاشمی و طبیعت ضیافت عالم را اکرام کرده است و شخص، اکرام مع الضیافه کرد و فعل شخص واقعا مصداق هر دو بود، انطباق قهری و اجزا عقلی است. ایشان در تداخل مسببات قائل است به این که اگر مسببات بر فعل واحد منطبق شدند تداخل می­کنند یعنی مجزی است. شاهد آن هم به باب اغسال آورده است. یعنی وجه این که در صحیحه زراره حضرت فرمود اذا اجتمعت علیک حقوق یجزیک غسل واحد. غسل واحد مصداق همه آنها است.

#### نظریه دیگر

در مقابل یک حرف دیگری است و آن حرف این است: اگر حقیقت ها واحد هستند از باب تداخل اسباب است. فرمایش شما درست است که یک فعل کافی است ولی نکته آن این است که تداخل اسباب بوده است. چرا که اکرم هاشمیا و اضف هاشمیا اطلاق دارد و شامل اکرامی که مصداق ضیافتی است می­شود در این مصداق اکرام و اضف جمع شده­اند در مجمع تاکد می­آورد و این هم همان تداخل اسباب است.

##### جواب مرحوم نائینی از نظریه مخالف

این موردی که مرحوم نائینی فرموده است داخل در تداخل اسباب است چرا که در مجمع دو خطاب جمع می­شوند و لازمه اجتماع این دو خطاب در مجمع تاکد است و تاکد هم تداخل اسباب است.

مرحوم نائینی ملتفت به این مشکله دارد و جواب داده است: اگر اطلاق شمولی باشد حق با شما است. اگر مراد این است که هر نوع اکرامی که ممکن التحقق است در حق عالم دریغ نکن و اضف هاشمیا هم می­گوید همه ضیافت ها را دریغ نکن. در این صورت اطلاق شمولی هر کدام را تحت پوشش قرار داده است ولی معمولا اطلاق درناحیه متعلق بدلی است. البته ایشان این نکته را نگفته است ولی مراد ایشان باید این باشد: در اوامر صرف الوجود را از ما می­خواهد زیرا بر همه که قدرت نداریم. وقتی که که حکم به صرف الوجود تعلق گرفت شامل مجمع نمی­شود. این عقل است که می­گوید چون که قید نیاورده است می­توان آن را منطبق بر هر فردی کنید و شارع یک حکم بیشتر ندارد و شامل مجمع نمی­شود. لذا تاکد در اطلاق شمولی درست است و تداخل اسباب است ولی اطلاق بدلی به جامع همه موارد تعلق نگرفته است؛ بلکه حکم به صرف الوجود تعلق گرفته است لذا در اطلاق بدلی که متعلق مختلف هستند، قائل به تداخل مسببات است.

###### نقد کلام مرحوم نائینی توسط استاد

این مطلب علی المبنا است و مرحوم خویی هم این را می­گوید. در بحث تزاحم این مطلب هم مطرح شد که بین موسع و مضیق تزاحمی نیست. در موسع به جامع تعلق گرفته است و ما می­گفتیم اگر متعلق مطلق شد حکم مترتب بر مطلق، سعه دارد. قدیمی ها می­گفتند شایع در جنسه است. یعنی جامع را در ضمن همه دیده است چه در اطلاق بدلی و چه شمولی. ولی در بدلی به نحو بدلیت و در شمولی به نحو شمولیت. مجمع را دیده است. این مطلب یک ادعا است. در اطلاق بدلی هم مجمع رویت شده است و حکم شامل مجمع می­شود. بنا بر این تاکد رخ می­دهد. لذا به نظر ما فرقی نیست که بین اطلاق بدلی و شمولی و داخل در تداخل مسببات نیست. در این جا حکم تاکد پیدا می­کند و داخل در تداخل اسباب است.

###### حکم مساله بر مبنای جواز اجتماع امر و نهی

بله؛ اگر کسی قائل به جواز اجتماع امر و نهی بود و تعدد عنوان کفایت می­کند -آخوند هم به این نکته تذکر داد که اجتماعی قائل به اجتماع می­شود- تاکد نیست. امر هر کدام به یک عنوان تعلق گرفته است. مجمع واحدی ندارند. بنا بر قول به این که احکام به عناوین تعلق دارند دو عنوان و دو حکم داریم و تاکد معنا ندارد. اساسا مرحوم آخوند تداخل مسببات را با تاکد درست کرد و حرف متینی است.

با این که معنون واحد است اجتماع دو امر اشکالی ندارد و حکم بر عنوان باقی می­ماند، جای تداخل در مسببات هست. یک اکرم و یک اضف داریم نه وجوب اکرم به ضیافت سرایت می­کند و نه بالعکس. یک فعل اتیان می­شود که مصداق هر دو متعلق هستند. الانطباق قهری و الاجزا عقلی.

پس اگر ما قائل به جواز اجتماع شدیم می­توانیم قائل به تداخل مسببات بشویم. این فرقی نمی­کند من وجه باشد مثل مثال مذکور؛ چرا که در یک موردی اکرام هست و ضیافت نیست مثل پول دادن و همچنین در یک موردی مثل مهمانی کردن که اکرامی در کار نیست ولی ضیافت هست. در بعضی موارد هم هر دو عنوان هست. یا عموم و خصوص مطلق باشند. ما می­گفتیم در عموم و خصوص مطلق مورد ندارد. اجتماعی ها می­گفتند می­تواند عام یک حکم و خاص هم یک حکم داشته باشد. در بعضی از موارد هم منصوص است. مثلا شخصی نماز جعفر طیار را مقداری از نماز شب قرار بدهد. چهار رکعت به عنوان نماز شب و بعد هفت رکعت خوانده شود نماز شب تکمیل است. ولی بعضی از موارد مشکوک است. مثلا نماز غفیله بنا بر این که دلیل آن تمام باشد با نماز نافله مغرب ،جای تداخل هست یا نه؟

بیان مطلب: ما یک خطاب داریم که می­گوید مغرب چهار رکعت نافله دارد. اطلاق دارد می­تواند به نحو معمولی باشد یا غفیله. این اطلاق شامل دو رکعتی که به عنوان غفیله خوانده شود هم می­شود. اگر بعد از نماز مغرب دو رکعت نماز غفیله خوانده شود للمغرب اربع رکعات شامل آن می­شود و ربطی به تداخل ندارد و خود خطاب می­گوید. تداخل وقتی مطرح می­شود که تکلیف متعدد است و با یک فعل می­خواهد ساقط شود ولی در این جا از اول نفس خطاب آن را شامل شده است. خطاب گفته است این دو رکعت غفیله می­تواند به جای نافله مغرب هم باشد.

مثلا دیگر، ممکن است کسی دو رکعت نماز زیارت بعد از نماز مغرب بخواند و نیت همین دو رکعت زیارت نافله مغرب هم باشد. للمغرب اربع رکعات شامل این هم می­شود.

ما در تداخل مسببات دو تکلیف داریم و در این جا یک تکلیف استحبابی درایم که شامل غفیله هم شده است. یک تکلیف استحبابی هم به عنوان غفیله داریم که این دو تکلیف استحبابی تاکد پیدا می­کنند. پس تداخل مسببات نیست به خاطر این که خود خطابها حل کرده­اند.

بله؛ اگر کسی در عام و خاص هم قائل به اجتماع امر و نهی شد عام یک تکلیف و خاص یک تکلیف دیگری داشته باشد، نوبت به تاکد نمی­رسد و ما که می­گوییم تاکد است به خاطر این است که اجتماع مثلین محال است. طبق این مبنا نوبت به تداخل مسببات می­رسد. پس تداخل مسببات مبتنی بر جواز اجتماع امر و نهی است چه عام و خاص مطلق باشد و چه من وجه باشد.

اگر کسی گفت اجتماع مثلین با این که متعلق واحد است محال است در این جا مصداق تداخل مسببات نیست. اینجا تداخل اسباب است و حکم در مجمع تاکد پیدا می­کند لذا باید موارد را ملاحظه کرد. این گونه نیست هر وقت متعلق ها مختلف شدند و به یک فعل امتثال هر دو شد، جای تداخل مسببات باشد بلکه طبق بعضی مبانی تداخل مسببات است و طبق بعضی دیگر تداخل مسببات نیست حالا اطلاق شمولی باشد یا بدلی.

ما بین این دو اطلاق تفصیل نمی­دهیم. این که تداخل اسباب و تاکد است یا عدم تاکد است مبتنی بر این مساله است که ما اجتماعی هستیم یا امتناعی هستیم.

مرحوم نائینی گفته است: در اطلاق بدلی تداخل مسببات است بعد همین صحیحه زاره را آورده است منتقی الاصول گفته است که این روایت شاهد شما نیست. ملاحظه بفرمایید ادامه بحث در جلسه آینده.